

بررسی نقش میانجی‌گر طرح‌واره‌های هیجانی در رابطه‌ی بین سبک‌های دلبستگی و سوگیری توجه

سیدمحمد شاهورانی*[‡]: کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

سیدمحمد رضا تقوی: عضو هیأت علمی، گروه روان‌شناسی بالینی، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

محمدعلی گودرزی: عضو هیأت علمی، گروه روان‌شناسی بالینی، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

محبوبه ثابت ایمانی: عضو هیأت علمی، مدرس آموزشکده‌ی فنی حرفه‌ای، نیشابور، ایران.

چکیده: هدف از پژوهش حاضر، بررسی نقش میانجی‌گر طرح‌واره‌های هیجانی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سوگیری توجه بود. طرح پژوهش از نوع همبستگی و جامعه‌ی آماری، کلیه‌ی دانشجویان دانشگاه شیراز در سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۳ بودند. بدین منظور، ۲۵۰ دانشجو (۱۲۵ دختر و ۱۲۵ پسر)، به روش نمونه‌گیری در دسترس، در پژوهش شرکت کردند. ابزارهای پژوهش شامل مقیاس سبک‌های دلبستگی بزرگسالان (بشارت، ۱۳۸۴)، مقیاس تجدیدنظرشده طرح‌واره‌های هیجانی (شاهورانی، ۱۳۹۳) و آزمایه‌ی تصویری دات‌پرוב بودند. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل مسیر با نرم‌افزار ۲۱ AMOS، استفاده شد. نتایج نشان داد که از میان سبک‌های دلبستگی، سبک دلبستگی دوسوگرا به صورت غیر مستقیم و از میان طرح‌واره‌های هیجانی، طرح‌واره‌ی هیجانی درک و کنترل، پذیرش و توافق عمومی، مستقیماً به طور معناداری سوگیری توجه را پیش‌بینی کردند. همچنین طرح‌واره‌های هیجانی عقلانی‌سازی و ساده‌انگاری هیجان، به طور معناداری توسط سبک‌های دلبستگی ایمن و اجتنابی پیش‌بینی شدند. در نهایت، مشخص شد که سه طرح‌واره‌ی هیجانی درک و کنترل، پذیرش و توافق عمومی، نقش میانجی‌گری کامل را در پیش‌بینی سوگیری توجه به چهره‌های تهدیدکننده، براساس سبک دلبستگی دوسوگرا، ایفا کردند.

واژگان کلیدی: سوگیری توجه، سبک‌های دلبستگی، طرح‌واره‌های هیجانی، دانشجو.

*[‡] **نویسنده‌ی مسؤؤل:** کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

(Email: s.m.shahvarani@gmail.com)

مقدمه

بدون شک یکی از تحولات بسیار مهم در حوزه روان‌شناسی معاصر، نظریه دلبستگی بالبی است که نقش تجارب هیجانی اولیه‌ی کودک با مراقب خود را در رشد هیجانی و شناختی فرد برجسته می‌سازد (قربانی، ۱۳۸۲). بالبی (۱۹۸۰) ابراز داشت که نوزادان، تجربیات خود با مراقبان را برای ایجاد نموده‌های دلبستگی درونی یا الگوهای فعال درونی درباره‌ی روابط خودشان با دیگران، بیرون می‌کشند و این نموده‌های دلبستگی در پی آن، انتظارات در مورد روابط و آینده را شکل می‌دهند (ویردن و همکاران، ۲۰۰۸). همچنین پیرو پژوهش‌های بالبی و آیزنورث (۱۹۸۷)، سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا تشخیص داده شدند. استمرار سبک دلبستگی در فرآیند تحول، موضوع پژوهش‌های جدید در این زمینه بوده و نتایج به‌دست آمده، این استمرار را تأیید می‌کنند (مین، کاپلان و کاسیدی، ۱۹۸۵). بر اساس نظریه دلبستگی، فعالیت سیستم دلبستگی محدود به دوران کودکی نبوده و در تمام طول زندگی و پیوندهای عاطفی دیگر، فعال باقی می‌ماند (آیزنورث، ۱۹۸۹؛ هازن و شیور، ۱۹۹۴). مفهوم الگوهای فعال درونی، پایه و اساس فهم چگونگی تأثیر فرایندهای دلبستگی در روابط بزرگسالی بوده (پیتروموناکو و بارت، ۲۰۰۰ الف) و علت اصلی تداوم و پیوستگی بین تجارب دلبستگی اولیه با شناخت‌ها، احساسات و رفتارها در روابط بعدی است (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۵). این الگوها در مراحل مختلف رشد، هشیارانه و ناهشیارانه (عمدتاً ناهشیارانه) در سطح روابط بین فردی، تعمیم یافته و نقش مهمی در شکل‌گیری شناخت‌ها، عواطف و رفتارهای ما بازی کرده و معمولاً در مقابل اصلاح و تغییر مقاوم هستند (کولینز و فینی، ۲۰۰۴؛ کافتسیوس، ۲۰۰۴؛ پیتروموناکو و بارت، ۲۰۰۰). کولینز و فینی (۲۰۰۰) اشاره می‌کنند که نظام دلبستگی یک فرد توسط وقایع استرس‌زا فعال می‌شود و به‌صورت فیلتری عمل می‌کند که اجازه می‌دهد فرد تعاملش با افراد و وقایع را بسنجد. همچنین اعتقاد بر این است که برخی از فرآیندهای موجود در عملکرد نظام دلبستگی همچون ادراک، توجه، تفسیر و ارزیابی، بدون کنترل هشیارانه کار می‌کنند (بارگ و باندلر، ۱۹۹۶). بالبی (۱۹۶۹) معتقد است که الگوهای فعال درونی می‌توانند فرآیندهای دلبستگی را به شیوه‌ای تدافعی و خودمحافظتی تحت تأثیر قرار دهند و تأکید می‌کند که الگوهای فعال درونی از طریق تمرین و تکرار نیرومند می‌شوند و در نهایت، عملکرد آنها به شکل خودکار در می‌آید. بر این اساس، الگوهای مذکور، به‌طور ناخودآگاه باعث ایجاد

سوگیری در پردازش اطلاعات، انتظارات بین فردی و طراحی نقشه‌هایی برای کنار آمدن با درماندگی می‌گردند. از طریق چنین فعالیت خودکاری است که عملکرد نظام دلبستگی به‌صورت پایدار و نسبتاً ثابت درمی‌آید (دویت و همکاران، ۲۰۰۸). یکی از فرضیه‌های نظریه دلبستگی که مطالعات آزمایشی اندکی بدان اختصاص یافته است، ارتباط بین سبک‌های دلبستگی و فرآیندهای توجهی است. اعتقاد بر این است که توجه انتخابی راهبردی، کلیدی برای تنظیم عاطفه و هیجان بوده و نقشی اساسی در عملکرد نظام دلبستگی دارد (مین، ۱۹۹۰). تفاوت‌های مرتبط با دلبستگی در سوگیری‌های توجه، از پیشینه‌ی یادگیری فرد ناشی می‌گردد و این سوگیری، منعکس‌کننده‌ی راهبردهای ضمنی برای تنظیم درماندگی و نزدیکی هیجانی است که در سبک دلبستگی یک فرد پایدار می‌مانند (ملکی و همکاران، ۱۳۹۲). بنابراین انتظار می‌رود که الگوهای کاری دلبستگی چارچوبی سوگیرانه برای جهت دادن به منابع توجهی در برابر سر نخ‌های مرتبط با دلبستگی فراهم آورد. این سوگیری به‌صورت پردازش بیشتر اطلاعاتی که به یک هدف خاص مرتبط و هماهنگ با انتظار هستند، پدیدار می‌گردد (کولینز و الار، ۲۰۰۱). این فرضیه با این عقیده کلی در روان‌شناسی شناختی که افراد توجه خود را به سمت اطلاعاتی که با اهداف جاری‌شان مرتبط است و با انتظارات موجودشان در یک راستاست، هدایت می‌کنند، همخوان می‌باشد (وایر و سرول، ۱۹۸۶). دویت و همکاران (۲۰۰۷)، در مطالعه‌ای به بررسی رابطه‌ی توجه به محرک تهدیدآمیز و دلبستگی بزرگسال، به‌وسیله‌ی تکلیف دات‌پروب پرداختند. نتایج حاصل از تحقیق نشان داد که دلبستگی اجتنابی و اضطرابی با همدیگر، بهترین پیش‌بینی‌کننده‌ی سوگیری در توجه نسبت به کلمات تهدیدکننده هستند. اتکینسون و همکاران (۲۰۰۹)، ۴۷ مادر را در دوره‌ی سوم حاملگی با مصاحبه‌ی دلبستگی بزرگسال و ابزارهای خودسنجی مورد سنجش قرار دادند. در ۶ و ۱۲ ماه پس از تولد، آنها را با تکلیف استروپ هیجانی مورد سنجش و در ۱۲ ماهگی کودکانشان را نیز در وضعیت بیگانه (موقعیت ناآشنا) قرار دادند. نتایج نشان داد که دلبستگی آشفته به‌طور نسبی با زمان واکنش در تکلیف استروپ رابطه دارد؛ به‌طوری‌که مادران آشفته به محرک‌های منفی (چهره‌های عصبانی) نسبت به محرک‌های خنثی آهسته‌تر پاسخ دادند. همچنین تغییر در زمان واکنش از ۶ تا ۱۲ ماهگی با حالت‌های جور و ناجور بودن دلبستگی مادر و طفل ارتباط داشت.

محتوا و ماهیت پردازش اطلاعات اثر می‌گذارد (بیابانگرد، ۱۳۸۱). شیوه‌ای که که یک فرد به هیجان تجربه‌شده پاسخ می‌دهد (طرح‌واره‌ی هیجانی)، چه به‌صورت بهنجار و چه به‌صورت مرضی، درکش را از هیجان نشان می‌دهد و اطلاعات لازم، برای هدایت واکنش‌های بعدی وی، در اختیار می‌گذارد (لیهی، ۲۰۰۲). یکی از جنبه‌های با اهمیت پژوهش حاضر، مرتبط با بحث آموزش در علوم پزشکی و بالینی می‌باشد. از چالش‌های پژوهشی امروز در علم یاددهی-یادگیری پاسخ به این سؤال است که به‌کارگیری یافته‌های برآمده از مطالعات علوم شناختی درباره‌ی یادگیری تا چه حد می‌تواند در بهبود کیفیت آموزش و به‌طور خاص آموزش پزشکی مؤثر افتد و اساسا زبان علوم شناختی و علم یاددهی-یادگیری تا چه اندازه مشترک است؟ آموزه‌های قبلی بر اهمیت مفهوم طرح‌واره یا قالب‌های ذهنی به‌عنوان زیرساخت فراگیری جدید، تأکید داشته‌اند. بینش فعلی برآمده از پژوهش‌های بنیادی و کاربردی علوم اعصاب شناختی، روان‌شناسی شناختی، پژوهش‌های علم یاددهی-یادگیری، در مورد بهره‌گیری از این سازوکارها در بهبود آموزش، تحول در امر آموزش بخصوص آموزش پزشکی را نوید می‌دهد (ترابی‌نامی و خرازی، ۲۰۱۲). آنچه که در این پژوهش قابل توجه است نقش طرح‌واره‌ها (به‌طور خاص طرح‌واره‌های هیجانی)، در ایجاد سوگیری توجه نسبت به یک‌سری اطلاعات خاص در محیط است. این محیط در بحث آموزش می‌تواند شامل چهره‌ی افراد، کلام افراد، نوع مکان آموزش، نوع اطلاعات ارائه‌شده و ... خواهد بود. این مسأله که آیا طرح‌واره‌های خاص در افراد می‌تواند پیش‌بینی‌کننده‌ی توجه آنها به اطلاعاتی خاص در حوزه‌ی آموزش و علوم پزشکی باشد، از اهمیت خاصی برخوردار است. در صورتی که این مسأله تأیید گردد، می‌توان با سنجش نوع طرح‌واره‌های هیجانی افراد، پیش‌بینی کرد که افراد نسبت به چه آموزش‌ها و اطلاعاتی گیراتر و نسبت به چه آموزش‌هایی دچار تشویش و عدم‌یادگیری خواهند شد. همچنین می‌توان با تغییر طرح‌واره‌های افراد نسبت اطلاعاتی که در محیط دارای بار هیجانی هستند، سوگیری توجه آنان به اطلاعات انحرافی و فرعی را تعدیل کرد. تغییر شرایط آموزش (از قبیل نوع تعامل در آموزش، نوع کلام در ارائه‌ی مطالب، نوع تصاویر ارائه‌شده)، نیز می‌تواند به‌صورت علمی تر و با توجه به طرح‌واره‌های گروه مورد آموزش، انجام گیرد. از طرفی، علوم عصب-شناختی در پی آن است که دانش، بینش و تجربه، چگونه در مغز پردازش می‌شود و اینکه اطلاعات، چگونه می‌تواند طرح‌واره‌ها را شکل دهد؟ (ترابی‌نامی و خرازی،

همچنین تعریف یانگ و لیندمن (۱۹۹۳) در مورد طرح‌واره‌ها، اگرچه به‌عنوان یک مفهوم‌سازی از طرح‌واره‌های ناکارآمد اولیه شناخته می‌شود، می‌تواند به‌عنوان یک مفهوم‌سازی اساسی از سبک‌های دلبستگی ادراک شود. در واقع، دلبستگی به‌عنوان یک جهت‌گیری ثابت و کلی به سمت خود، دیگران و روابط درنظر گرفته می‌شود (ویلچینسکی و همکاران، ۲۰۱۰). طرح‌واره‌ها مسؤول ساختاردهی اطلاعات، فراهم کردن مفهوم و هدایت رفتار هستند (تیم، ۲۰۱۰). طرح‌واره‌های شناختی بر شناخت، طرح‌واره‌های ارتباطی بر روابط و طرح‌واره‌های هیجانی بر هیجان تمرکز دارند (می‌یر، ۲۰۱۲). طرح‌واره‌های هیجانی به برنامه‌ها، مفاهیم و راهبردهایی مربوط می‌شود که برای پاسخگویی به هیجان‌ات به‌کار می‌روند (لیهی، ۲۰۰۲). براساس یافته‌های نظریه‌ی دلبستگی، تفاوت‌های فردی در الگوهای فعال درونی و به تبع آن در جهت‌گیری دلبستگی بزرگسالان با الگوهای متمایزی از سبک‌های مقابله‌ای و راهبردهای نظم‌بخشی هیجانی و شناختی مرتبط است (کافتسیوس، ۲۰۰۴؛ وی و همکاران، ۲۰۰۵؛ میکولینسر و همکاران، ۲۰۰۳؛ پرگ و میکولینسر، ۲۰۰۴؛ مک کارتی و همکاران، ۲۰۰۱). به‌عبارت دیگر، افراد با سبک‌های دلبستگی متفاوت، راهکارهای متفاوتی را برای تنظیم عواطف و پردازش اطلاعات هیجانی به‌کار می‌برند. از طرفی، طبق نظریه‌ی طرح‌واره نیز، اختلال هیجانی با فعال شدن طرح‌واره‌های بدکنش رابطه دارد. طرح‌واره‌ها، ساختارهای حافظه هستند که در افراد بیمار انعطاف‌ناپذیرتر و خشک‌تر و عینی‌تر می‌باشند. در مطالعه‌ی، ۵۳ بیمار بزرگسال تحت درمان روانی ارزیابی شدند و پاسخ آنها به ارزیابی طرح‌واره‌های هیجانی، با سیاهه‌ی افسردگی بک و سیاهه‌ی اضطراب بک مرتبط بود. حمایت محکمی برای مدل شناختی پردازش هیجانی وجود داشت. افسردگی با احساس گناه بعد از هیجان، انتظار مدت طولانی‌تر هیجان، نشخوار فکری بیشتر و درنظر گرفتن هیجان‌ات فرد به‌صورت کمتر قابل درک، کمتر قابل کنترل و متفاوت از هیجان‌ات دیگران، مرتبط است. اضطراب با احساس گناه بیشتر بعد از هیجان، دید ساده‌انگارانه به هیجان، نشخوار فکری بیشتر، درنظر گرفتن هیجان‌ات به‌صورت کمتر قابل کنترل، و به‌صورت متفاوت با هیجان‌ات دیگران مرتبط است (لیهی، ۲۰۰۲). مسأله‌ی بسیار مهم این است که فعال شدن طرح‌واره‌های بدکنش، موجب سوگیری در پردازش و تفسیر اطلاعات می‌شود و این به نوبه‌ی خود در حفظ اختلالات هیجانی مؤثر است (بک، ۱۹۷۶). از اصول مفید این نظریه این است که دانش ذخیره‌شده در حافظه‌ی درازمدت، بر

اضطرابی ساخته است. این مقیاس ۲۱ گویه دارد که به هر یک از سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا - اضطرابی به ترتیب، ۸، ۶، ۷ گویه تعلق می‌گیرد و با استفاده از مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود. روایی محتوایی این مقیاس با سنجش ضرایب همبستگی نمره‌های چهار متخصص روان‌شناسی به دست آمده است. اجرای همزمان این مقیاس با مقیاس عزت نفس کوپر اسمیت، روایی مقیاس سبک‌های دلبستگی را تأیید کرد. محاسبه‌ی ضریب آلفای کرونباخ برای سبک‌های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا - اضطرابی به ترتیب ۰/۶۹، ۰/۷۹، ۰/۷۴ به دست آمد. در بازآزمایی، ضریب همبستگی بین دو اجرا ۰/۹۲ بود که نشانگر پایایی بسیار مطلوب مقیاس می‌باشد (بشارت، ۱۳۸۴).

۱- مقیاس طرح‌واره‌های هیجانی

مقیاس اصلی طرح‌واره‌های هیجانی، یک ابزار خودگزارش‌دهی است که لیهی (۲۰۰۲) آن را ساخته است. لیهی آلفای کرونباخ آن را برای ۱۲۸۶ شرکت‌کننده ۰/۸۰ به دست آورده است. همچنین تعدادی از ابعاد طرح‌واره‌های هیجانی به‌طور معناداری با پرسش‌نامه‌های افسردگی و اضطراب بک و پرسش‌نامه‌ی بالینی میلیون همبستگی داشته‌اند (لیهی، ۲۰۰۲). این پرسش‌نامه در ایران تحلیل ساختاری شده است (شاهورانی، ۱۳۹۳). پرسش‌نامه‌ی تجدید نظرشده شامل ۲۲ سؤال می‌باشد که ۷ بعد از طرح‌واره‌های هیجانی لیهی را در ۶ عامل می‌سنجد. این ۶ عامل شامل: درک و کنترل، نشخوارگری، توافق عمومی، عقلانی‌سازی، پذیرش و ساده‌انگاری هیجان است. در این پرسش‌نامه از طیف لیکرت ۶ درجه‌ای استفاده گردیده است که برای هر عامل مجموع نمرات سؤالات مربوط به آن، محاسبه می‌گردد. برای بررسی روایی ملاکی، از همبستگی ابعاد طرح‌واره‌های هیجانی با سبک‌های دلبستگی و اضطراب صفتی استفاده شد. نتایج نشان داد که اضطراب صفتی، با دو بعد درک و کنترل و نشخوارگری، ارتباط منفی معنادار و سبک‌های دلبستگی با ابعاد خاصی از طرح‌واره‌ها ارتباط معنادار داشتند (در سطح معناداری ۰/۰۱). همچنین آلفای کرونباخ کل مقیاس ۰/۷۰ و آلفای کرونباخ بعد درک و کنترل ۰/۷۹، نشخوارگری ۰/۷۵، توافق عمومی ۰/۶۵، عقلانی‌سازی ۰/۶۰، پذیرش ۰/۷۲ و ساده‌انگاری هیجان ۰/۶۰ بود.

۲- آزمایه‌ی دات‌پروب

یکی از ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش، آزمایه دات‌پروب می‌باشد. این ابزار هم برای سنجش سوگیری توجه و هم برای اصلاح آن مورد استفاده قرار می‌گیرد که

در این راستا، همان‌طور که مطرح شد، سبک‌های دلبستگی مبنایی برای ایجاد طرح‌واره‌های مختلف هستند. این سبک‌ها به‌خصوص به وقایع هیجانی بسیار حساس‌اند و از همین رو، طرح‌واره‌هایی را می‌توانند پیش‌بینی کنند که مرتبط با هیجانات هستند. در واقع، یکی از جنبه‌های نو و بدیع پژوهش حاضر، بررسی کردن ارتباط سبک‌های دلبستگی به‌عنوان یک فرآیند روان‌شناختی و بیولوژیکی، طرح‌واره‌ها و سوگیری توجه به‌عنوان یک فرآیند دیداری-شناختی است، به این صورت که آیا سبک‌های دلبستگی می‌تواند، ایجاد طرح‌واره‌ها در مغز افراد را پیش‌بینی کند؟ یافته‌های پژوهش می‌تواند به پژوهش‌های مرتبط با نحوه‌ی تشکیل طرح‌واره‌ها در مغز، کمک نماید. رابطه‌ی معنادار سبک‌های دلبستگی با ایجاد طرح‌واره‌های هیجانی، پژوهش بر روی نحوه‌ی ایجاد طرح‌واره‌ها در مغز را تسهیل می‌کند؛ همان‌طور که مطابق با دیدگاه زیستی-عصبی، قشر پیش‌پیشانی میانی یکی از مناطق کلیدی مرتبط با دلبستگی است (کولینز و الارد، ۲۰۰۱). بنا بر آنچه گفته شد، هدف این پژوهش، بررسی رابطه‌ی سه متغیر سبک‌های دلبستگی، طرح‌واره‌های هیجانی و سوگیری توجه بودند، به این صورت که نقش میانجی طرح‌واره‌های هیجانی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سوگیری توجه به‌صورت یک مدل، مورد مطالعه قرار گرفتند.

روش

جامعه‌ی آماری این پژوهش، کلیه‌ی دانشجویان دانشگاه شیراز در نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۹۲-۹۳ بودند. از این جامعه، ۲۵۰ دانشجو (۱۲۵ پسر و ۱۲۵ دختر) به‌روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. طرح پژوهش از نوع همبستگی بود. در این پژوهش ابتدا آزمایه‌ی دات‌پروب و سپس به‌ترتیب، پرسش‌نامه‌ی سبک دلبستگی و مقیاس تجدیدنظرشده طرح‌واره‌های هیجانی، توسط دانشجویانی که برای تحقیق انتخاب شدند، اجرا شد. همچنین جهت اجرای آزمایه‌ی دات‌پروب محیطی آرام تعبیه شد و از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا با دقت در اجرای پژوهش همکاری کنند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مسیر با نرم‌افزار AMOS21، استفاده گردید.

ابزار

۱- مقیاس سبک دلبستگی بزرگسالان (AAI):

این مقیاس را بشارت (۱۳۸۴) با بهره‌گیری از مواد آزمون دلبستگی بزرگسال هازن و شیور (۱۹۷۸) برای ارزیابی سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا-

این صورت می‌گوییم آزمودنی اجتناب توجه نسبت به محرک‌های مرتبط با چهره‌های هیجانی داشته است (کولز و هیمبرگ، به نقل از عسگری، ۱۳۹۰). تصاویر چهره‌ها با استفاده از نمونه‌ی ایرانی به‌دست آمده است که اعتبار آن در ابزار اولیه (فاتحی، ۱۳۹۰) تأیید شده است.

یافته‌ها

داده‌های به‌دست آمده در پژوهش حاضر با روش‌های آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار و دامنه‌ی تغییرات) و روش‌های آمار استنباطی (رگرسیون چندگانه به روش گام به گام و تحلیل مسیر) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. برخی شاخص‌های توصیفی مربوط به هریک از متغیرهای مورد پژوهش در جدول ۱ خلاصه شده است.

جدول شماره ۱- برخی شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

دلبستگی ایمن	۳۳/۲۳	۴/۳۲	۲۲
دلبستگی اجتنابی	۱۵/۳۵	۳/۶۵	۱۸
دلبستگی دوسوگرا	۱۷/۱۲	۶/۳۵	۳۲
سوگیری توجه	۳۷/۹۸	۵۱/۲۴	۲۶۳
درک و کنترل	۱۹/۶۶	۷/۶۹	۳۵
پذیرش	۵/۴۵	۳/۸۱	۱۵/۵۵
توافق عمومی	۱۱/۸۵	۹/۴۵	۴۵
عقلانی‌سازی	۱۰/۴۳	۲/۶۹	۱۴
ساده‌انگاری هیجان	۱۱/۶۷	۲/۳۳	۱۰
نشخوارگری	۹/۹۷	۳/۲۳	۱۵

پیش از اینکه، متغیرهای مورد مطالعه در یک مدل بررسی گردند، ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش را مورد بررسی قرار دادیم که در جدول ۲ آورده شده است.

در این پژوهش سوگیری توجه مدنظر است. در ابتدا یک علامت + در وسط صفحه جهت ثابت کردن محل توجه آزمودنی ظاهر شده و پس از ۷۵۰ میلی ثانیه ناپدید خواهد شد. سپس به‌طور تصادفی، دو محرک تصویری ظاهر خواهند شد که یکی محتوای خنثی دارد و دیگری مرتبط با یکی از چهره‌های هیجانی (عصبانی و شاد) می‌باشد که در این پژوهش از چهره‌ی عصبانی استفاده گردید. یکی از آنها در سمت راست و دیگری در سمت چپ (به‌طور تصادفی) ظاهر خواهند شد. پس از زمان مشخصی (در مطالعه‌ی حاضر ۷۵۰ میلی ثانیه) دو محرک ناپدید می‌شوند و یک پروب (در اینجا فلش رو به بالا و رو به پایین) به‌جای یکی از دو محرک ظاهر می‌شود. همچنین اندازه‌ی هر تصویر ۳ سانتی‌متر در ۴ سانتی‌متر بود و در صفحه‌ی لپ‌تاپ با مانیتور ۱۵ اینچ نمایش داده شد. اینکه چه محرک‌هایی ظاهر شوند و اینکه هر کدام در سمت چپ یا راست صفحه نمایش قرار گیرند و اینکه پروب جانشین کدام محرک شود به‌طور تصادفی تعیین شده و همه‌ی حالات ممکن به‌صورت تصادفی نمایش داده می‌شوند. تکلیف آزمودنی این است که جهت پروب را به‌درستی مشخص کند. اگر هنگامی که پروب جانشین محرک‌های مرتبط با چهره‌های هیجانی شده، زمان واکنش آزمودنی کمتر از حالت جانشینی پروب به‌جای محرک‌های خنثی باشد، در این صورت می‌گوییم آزمودنی سوگیری توجه نسبت به محرک‌های مرتبط با چهره‌های هیجانی داشته است. اگر برعکس آن اتفاق بیفتد یعنی هنگامی که پروب جانشین محرک‌های خنثی شده زمان واکنش آزمودنی کمتر از حالت جانشینی پروب به‌جای محرک‌های مرتبط با چهره‌های هیجانی باشد، در

جدول شماره ۲- ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

(۱) دلبستگی ایمن	۰/۰۲	۰/۲۳**	۰/۰۱	۰/۰۶	۰/۱۳	۰/۰۳	۰/۰۰۹	۰/۰۲	۰/۵۱**	۱
(۲) دلبستگی اجتنابی	۰/۰۰۶	۰/۰۴	۰/۱۶*	۰/۰۲	۰/۱۵*	۰/۰۸	۰/۱۰	۰/۰۵	۱	
(۳) دلبستگی دوسوگرا	۰/۱۶	۰/۰۱	۰/۰۵	۰/۲۸**	۰/۴۶**	۰/۵۳**	۰/۴۴**	۱		
(۴) سوگیری توجه	۰/۰۲	۰/۰۸	۰/۱۲	۰/۴۸**	۰/۵۸**	۰/۵۴**	۱			
(۵) درک و کنترل	۰/۰۶	۰/۱۱	۰/۰۳	۰/۴۴**	۰/۶۱**	۱				
(۶) پذیرش	۰/۰۰۸	۰/۰۰۹	۰/۱۳	۰/۶۰**	۱					
(۷) توافق عمومی	۰/۰۲	۰/۰۸	۰/۲۰**	۱						
(۸) عقلانی‌سازی	۰/۱۷*	۰/۲۸**	۱							
(۹) ساده‌انگاری هیجان	۰/۱۷*	۱								
(۱۰) نشخوارگری	۱									

** معناداری در سطح ۰/۰۱ و * معناداری در سطح ۰/۰۵

در جدول ۳ میزان ضریب بتای هر مسیر به همراه سطح معناداری آن ذکر شده است. همان‌طور که مشخص است ضریب بتای مربوط به مسیر مستقیم سبک دل‌بستگی دوسوگرا به سوگیری توجه معنادار نشده است. همچنین در جدول ۴، برخی از مهم‌ترین شاخص‌های برازندگی مدل پژوهش، آورده شده است.

جدول شماره ۳- ضرایب بتای استاندارد مسیرهای مدل نهایی

مسیر	ضریب بتای استاندارد	معناداری
دوسوگرایی به درک و کنترل	-۰/۵۳	۰/۰۰۰۱
دوسوگرایی به توافق عمومی	-۰/۳۸	۰/۰۰۰۱
دوسوگرایی به پذیرش	-۰/۴۶	۰/۰۰۰۱
توافق عمومی به سوگیری توجه	-۰/۱۶	۰/۰۱
درک و کنترل به سوگیری توجه	-۰/۲۴	۰/۰۰۰۱
پذیرش به سوگیری توجه	-۰/۳۰	۰/۰۰۰۱
دوسوگرایی به سوگیری توجه	۰/۱۳	۰/۱۲

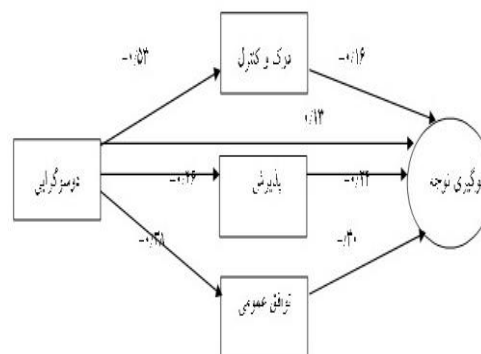
جدول شماره ۴- شاخص‌های برازندگی مدل پژوهش

شاخص	مقدار مجذور خی	نسبی	GFI	CFI	IFI	RMSEA
مدل اولیه	۹۳/۳۲	۴/۷۹	۰/۸۵	۰/۷۹	۰/۸۶	۰/۱۵
مدل نهایی	۱۰۸/۵۲	۲/۸۹	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۰۶

شاخص مجذور خی نسبی، شاخص برازندگی مدل است. برخی از پژوهشگران بیان کرده‌اند، چنانچه این شاخص کمتر از ۲ باشد برازندگی عالی و بین ۲ تا ۵ برازندگی خوب و بیشتر از ۵ نامقبول و نامناسب است (ویتون، موتن، آلین و سامرز، ۱۹۷۷؛ تیاکنیک و فیدل، ۲۰۰۷). مندرجات جدول ۴ برای مدل نهایی پژوهش، مقدار ۲/۸۹ را برای مجذور خی نسبی نشان می‌دهد که حاکی از برازش خوب مدل می‌باشد. شاخص نیکویی برازش (GFI)، شاخص برازندگی مقایسه‌ای (IFI) و شاخص برازندگی (CFI)، شاخص‌هایی هستند که برازش یک مدل معین را با مدل پایه نشان می‌دهد (بولن و لانگ، ۱۹۹۳). این شاخص‌ها باید حداقل ۰/۹۰ باشند و هرچه به یک نزدیک‌تر شوند، برازش مدل بهتر است. طبق جدول ۴، در مدل نهایی این پژوهش، این شاخص‌ها از مقدار بسیار خوبی برخوردارند. همچنین شاخص ریشه‌ی خطای میانگین مجذورات تقریب (RMSEA)، یکی دیگر از شاخص‌های برازندگی است که طبق نظر راون و کودک (۱۹۹۳)، میزان ۰/۰۵ تا ۰/۰۸ از این شاخص، برای یک مدل قابل قبول است. در مجموع طبق جدول ۴، مدل نهایی پژوهش از شاخص‌های برازندگی مطلوبی برخوردار بود (به نقل از

همان‌طور که از جدول ۲ مشخص است، دل‌بستگی ایمن همبستگی مثبت معنادار در سطح $P < 0.01$ با طرح‌واره‌ی هیجانی ساده‌انگاری هیجان، دل‌بستگی اجتنابی همبستگی معنادار در سطح $P < 0.05$ با طرح‌واره‌های هیجانی عقلانی‌سازی و پذیرش و دل‌بستگی دوسوگرا همبستگی منفی معنادار در سطح $P < 0.01$ با طرح‌واره‌های هیجانی توافق عمومی، پذیرش و درک و کنترل داشتند. از طرفی، سوگیری توجه با طرح‌واره‌های هیجانی توافق عمومی، پذیرش و درک و کنترل همبستگی منفی معنادار و با دل‌بستگی دوسوگرا همبستگی مثبت معنادار داشت. در مرحله‌ی بعد تمام متغیرهای پژوهش وارد مدل شدند که شامل سه متغیر پیش‌بین (سبک دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا)، ۶ متغیر میانجی (طرح‌واره هیجانی درک و کنترل، پذیرش، توافق عمومی، عقلانی‌سازی، ساده‌انگاری هیجان و نشخوارگری) و سوگیری توجه به‌عنوان متغیر ملاک بودند. مدل اولیه‌ی پژوهش از شاخص‌های برازش مناسبی برخوردار نبود. در مدل اولیه‌ی پژوهش، دل‌بستگی ایمن، طرح‌واره هیجانی ساده‌انگاری هیجان را با ضریب ۰/۲۳ و سبک دل‌بستگی اجتنابی، طرح‌واره هیجانی عقلانی‌سازی را با ضریب ۰/۳۲ به‌طور معناداری پیش‌بینی کردند. یکی از پیش‌شرط‌های اصلی در مورد اینکه متغیری در یک مدل با متغیر میانجی قرار گیرد، این است که متغیر میانجی بتواند متغیر ملاک را و متغیر پیش‌بین بتواند متغیر میانجی را به‌طور معناداری پیش‌بینی کند. بر این اساس، از میان سبک‌های دل‌بستگی، سبک دوسوگرا و از میان طرح‌واره‌های هیجانی، طرح‌واره‌ی درک و کنترل، پذیرش و توافق عمومی وارد مدل شدند. بنابراین مدل نهایی محقق با حذف متغیرهای فاقد شرط لازم، در شکل ۱ آورده شده است.

شکل ۱: مدل نهایی پژوهش و ضرایب مسیر آن



بشلیده، ۱۳۹۲). همچنین هدف مهم دیگر، بررسی اثر غیر مستقیم متغیر پیش‌بین پژوهش است. در واقع، برای اینکه نقش میانجی طرح‌واره‌های هیجانی مشخص گردد، باید اثر غیر مستقیم سبک دلبستگی دوسوگرا بررسی شود. ضرایب اثرات کل، مستقیم و غیر مستقیم نشان داد که سه طرح‌واره‌ی هیجانی، دارای نقش واسطه‌ای کامل هستند. اثر مستقیم سبک دلبستگی دوسوگرا به سوگیری با ضریب ساختاری ۰/۱۳ در سطح معناداری $P < ۰/۵۴$ ، از لحاظ آماری معنادار نبود و اثر غیر مستقیم آن با ضریب ساختاری ۰/۳۶ در سطح $P < ۰/۰۰۱$ از لحاظ آماری معنادار بود.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که سبک دلبستگی دوسوگرا به‌عنوان تنها پیش‌بینی‌کننده‌ی طرح‌واره‌هایی که سوگیری توجه را پیش‌بینی کردند، وارد مدل شد. در تبیین این قضیه چند مبحث باید مطرح گردد. بررسی مدل‌های فعال درونی و سبک‌های دلبستگی، سبب افزایش فهم ما از روند تحولی که منجر به نشانه‌های افسردگی، اضطراب و آسیب‌پذیری شناختی نسبت به اتفاقات منفی می‌شود. افراد نایمن احتمالاً رویدادها و عواطف منفی بیشتری نسبت به افراد ایمن تجربه می‌کنند (کارلسون و اسروف، ۱۹۹۵). پیش‌بینی‌های نظری پیرامون جهت‌گیری توجه، در قالب بعد اضطراب دلبستگی تفسیر می‌گردند. افراد دلبسته اضطرابی نسبت به اطلاعات منفی و تهدیدآمیز گوش به زنگ هستند و تمرکز تهدیدمحور، این افراد را نسبت به علائم عدم تأیید از سوی دیگران، حساس و توجه آنان را جلب می‌کند (الدستاین، ۲۰۰۶). این محرک‌ها شامل سر نخ‌های مرتبط با چهره دلبستگی یا اطلاعاتی که به لحاظ هیجانی تهدیدآمیز است، می‌باشند (فرالی و والر، ۱۹۹۸؛ بالبی، ۱۹۷۹). مطالعات دیگر نشان دادند که دلبستگی توأم با اضطراب، مرتبط با اختلالات اضطرابی و گوش‌به‌زنگی بیش از حد است. در واقع، در اختلال‌هایی که تهدید، به‌عنوان یک عنصر تشدیدکننده‌ی آن اختلال شناخته می‌گردد، در فرد به نوعی، سوگیری توجه به نشانه‌های تهدید در محیط، وجود دارد (بالبی، ۱۹۶۹). در این پژوهش نیز، آزمایش‌های دات‌پروب شامل دو حالت چهره‌ای خنثی و تهدیدکننده (عصبانی) بود تا میزان سوگیری افراد مختلف نسبت به چهره‌های تهدیدکننده بررسی گردد. بنابراین انتظار می‌رود که الگوهای کاری دلبستگی چارچوبی سوگیرانه برای جهت دادن به منابع توجهی در برابر سر نخ‌های مرتبط با دلبستگی فراهم آورد. این سوگیری به‌صورت پردازش بیشتر اطلاعاتی که به یک

هدف خاص مرتبط هستند و هماهنگ با انتظار هستند، پدیدار می‌گردد (کولینز و الار، ۲۰۰۱). این یافته با پژوهش‌های دویت و همکاران (۲۰۰۷)، اتکینسون و همکاران (۲۰۰۹) و می‌یر، الیور و روس (۲۰۰۵) همسو بود. بنابر آنچه ذکر شد، افراد مبتلا به دوسوگرایی به‌علت سبک نایمنی که دارند، در زندگی روزمره، عواطف و هیجانات منفی بیشتری را نسبت به افراد دیگر تجربه می‌کنند. در این نوع دلبستگی، فرد مضطرب است و در کودکی به والدین می‌چسبد و از آنها خشمگین است. دوسوگراها که در شرایط استرس‌زا، پاسخ‌های متناقض از سوی مراقب دریافت کرده‌اند، حتی زمانی که خطری وجود ندارد، به مراقب می‌چسبند و گوش‌به‌زنگ هستند. در این حالت، بیش‌فعال‌سازی پاسخ‌های دلبستگی مشاهده می‌گردد و اکتشاف‌گری و خودپیروی به بهای تأمین امنیت متوقف می‌شوند (هس، ۱۹۹۹، نقل از بشارت، ۱۳۹۰). همان‌طور که از تعریف و توصیف سبک‌های دلبستگی مختلف برمی‌آید، آنچه که سبک دلبستگی دوسوگرا را از انواع دیگر متمایز می‌کند، وجود حس تهدیدی ملموس در فرد، حتی زمانی که هیچ تهدید مشخصی وجود ندارد، می‌باشد. افرادی که به این سبک نایمن دچار هستند، دائماً گوش‌به‌زنگ هستند. گوش‌به‌زنگی آنها به روابط صمیمی و طرد شدن مربوط می‌گردد. یکی از نشانه‌های تهدید در روابط نزدیک انسانی، حالت‌های چهره‌ای است که خشم و عصبانیت را منعکس می‌کنند. در آزمایش‌های دات‌پروب نیز، این تهدید به‌وسیله‌ی چهره‌های عصبانی منعکس می‌گردد. بنابراین نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که دوسوگراها به‌علت گوش‌به‌زنگی نسبت به تهدید، نسبت به نشانه‌های تهدید در چهره‌ی افراد، سوگیری نشان می‌دهند. از طرفی، در افرادی که سبک دلبستگی اجتنابی داشتند، سوگیری دیده نشد و این مسأله مخالف با پژوهش ادل استین و گیلات (۲۰۰۸) بود. در تبیین این قضیه می‌توان گفته که این افراد، حس تهدید آشکاری در زمان حال مشاهده نمی‌شود، چرا که این افراد به‌علت سابقه‌ی غیر پاسخگو در روابط نزدیک، نسبت به صمیمیت و تهدید صمیمیت، دچار درماندگی آموخته شده، هستند و بین چهره‌های مختلف تمایزی قابل نمی‌گردند. این نکته به این مورد اشاره دارد که احتمالاً اضطراب و ترس اجتناب‌گرها به‌صورتی نیست که توسط این ابزارها سنجیده شود. از طرفی، افرادی که سبک دلبستگی ایمن دارند، بدون هیچ استرس و تهدیدی نسبت به روابط صمیمی و انسانی واکنش نشان می‌دهند. بر اساس مفهوم نظری، بیان شد که برای این افراد ترجیحی بین عواطف مختلف ذکر نشده است. در واقع، آنها هر زمان که

گفت که شیوه‌ای که که یک فرد به هیجان تجربه‌شده پاسخ می‌دهد (طرح‌واره‌های هیجانی)، چه به صورت بهنجار و چه به صورت مرضی، درکش را از هیجان نشان می‌دهد و اطلاعات لازم، برای هدایت واکنش‌های بعدی وی، در اختیار می‌گذارد (لیهی، ۲۰۰۲). طبیعتاً یکی از واکنش‌هایی که از فرد جلوه‌گر می‌گردد، واکنش به انواع چهره‌های هیجانی است. طرح‌واره‌های هیجانی‌ای که سوگیری توجه را پیش‌بینی کردند، همان طرح‌واره‌هایی بودند که توسط سبک دلبستگی دوسوگرا که یک سبک دلبستگی اضطرابی-هیجانی است، تبیین شدند. بنابراین می‌توان مدل نهایی پژوهش را به این صورت جمع‌بندی کرد که سبک دلبستگی دوسوگرا به علت برخورداری از یک ماهیت گوش‌به‌زنگی، دائماً به دنبال تهدید می‌گردد و هرگونه نشانه‌ی تهدید و وحشت را در محیط اطراف بیشتر از محرک‌های خنثی واری می‌کنند. این یافته با پژوهش لیهی (۲۰۰۲) همسو بود.

از طرف دیگر، سبک دلبستگی ناایمن فرد را برای شناخت‌ها و طرح‌واره‌هایی خاص در زندگی مستعد می‌کند. یکی از این طرح‌واره‌ها، طرح‌واره‌های هیجانی هستند که باور فرد در مورد هیجان‌ها را منعکس می‌کنند. سه طرح‌واره‌ی هیجانی درک و کنترل، پذیرش و توافق عمومی، طرح‌واره‌هایی هستند که علاوه بر جنبه‌ی شناختی، از مایه‌های هیجانی بیشتری برخوردارند که فرد را نسبت به هیجان‌اتش در طول زندگی گوش‌به‌زنگ نگه می‌دارد. به‌عنوان مثال، کسی که در مقیاس درک و کنترل نمره‌ی کمی می‌گیرد به این معنا است که هیجان‌اتش برای وی، مبهم هستند و این ابهام گوش‌به‌زنگی و ترس از تهدید و چهره‌های تهدیدکننده را تبیین می‌کند (لیهی، ۱۳۸۷). در نهایت، می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که سبک دلبستگی ناایمن دوسوگرا، از آن جهت که از لحاظ هیجانی فرد را آشفته و مضطرب نگه می‌دارد، به تدریج سبب ایجاد طرح‌واره‌هایی می‌گردد که سبک زندگی فرد را از لحاظ برخورد با هیجان‌اتش نشان می‌دهد. این طرح‌واره‌ها وقتی به ثبات می‌رسد، سبب گوش‌به‌زنگی و در نتیجه سوگیری فرد نسبت به محرک‌ها و چهره‌های تهدیدکننده در محیط می‌گردد. همچنین می‌توان از نتایج عینی و ضمنی مطالعه‌ی حاضر، در زمینه‌ی آموزش و به‌خصوص آموزش پزشکی بهره برد. در واقع، یادگیری معنادار وقتی تحقق می‌یابد که فرد از بین توده‌ی اطلاعات، بخش خاصی را انتخاب نموده، آن را به شکل منطقی و معنادار سازماندهی کرده، به طور موقت در حافظه‌ی کوتاه‌مدت و فعال ذخیره و پس از هم‌آمیزی این اطلاعات با آموزه‌های قبلی، آنها را به

بخوانند می‌توانند از عواطف و هیجانات مختلف استفاده مفید داشته باشند و از راه‌حل‌های مسأله‌مدار استفاده کنند. همچنین نتایج نشان داد که طرح‌واره‌ی هیجانی عقلانی‌سازی توسط سبک دلبستگی اجتنابی و طرح‌واره‌ی هیجانی ساده‌انگاری هیجان توسط سبک دلبستگی ایمن به‌طور معناداری پیش‌بینی شدند. از طرفی، سبک دلبستگی دوسوگرا توانست به‌طور معناداری سه طرح‌واره‌ی هیجانی درک و کنترل، پذیرش و توافق عمومی را پیش‌بینی کند. بر اساس مطالعات کوباک و همکاران (۱۹۹۳) بین دلبستگی ایمن با توانایی حل مسأله، استفاده از سبک مقابله‌ای مسأله‌مدار و تجربه‌ی خشم کمتر همبستگی مثبت و بین دلبستگی‌های ناایمن با توانایی حل مسأله کمتر و تجربه‌ی خشم بیشتر همبستگی مثبت وجود دارد. پرگ و میکولینسر (۲۰۰۴) نشان دادند که افراد ایمن برای کاهش عواطف منفی از الگوی شناخت‌های مخالف با عاطفه (بهترین راه بازخوانی اطلاعات مثبت) و افراد ناایمن اضطرابی از الگوی شناخت‌های موافق با عاطفه (بدترین راه برای بازخوانی اطلاعات مثبت) استفاده می‌کنند. همان‌طور که از پژوهش‌های همخوان نیز برمی‌آید، سبک دلبستگی ایمن برخلاف سبک‌های ناایمن با راه‌حل‌های مسأله‌مدار و تعقلی در ارتباط است. از آنجایی که دو طرح‌واره‌ی هیجانی عقلانی‌سازی و ساده‌انگاری هیجان به فرآیندهای تعقلی و مسأله‌مدار مرتبط هستند، پیش‌بینی آنها بر اساس سبک ایمن و اجتنابی، منطقی به نظر می‌رسد. افراد اجتنابی از صمیمیت بیزار هستند و هرگونه نشانه‌ی صمیمیت را با دلیل تراشی رد می‌کنند و سعی می‌کنند انسان منطقی و بدون هیجان خاصی جلوه کنند. بنابراین این سبک دلبستگی نیز با طرح‌واره‌های هیجانی تعقلی به‌خصوص عقلانی‌سازی در ارتباط بود. همچنین همسو با پژوهش‌های کوباک و همکاران (۱۹۹۳) و پرگ و میکولینسر (۲۰۰۴)، سبک دلبستگی دوسوگرا با فرآیندهای هیجان‌مدار و غیر تعقلی ارتباط بیشتری دارد. طرح‌واره‌های هیجانی درک و کنترل، پذیرش و توافق عمومی نیز، ماهیتی کمتر تعقلی دارند. این مسأله از بررسی گویه‌های مربوط به این زیرمقیاس‌ها نیز مشهود است. به‌طوری‌که گویه‌های این طرح‌واره‌ها، مربوط به ترس از هیجان‌ات، ابهام در آگاهی از هیجان‌ات، ترس از افشا شدن هیجان‌ات و ... می‌باشند (لیهی، ۲۰۰۲). این سه طرح‌واره فراتر از بعد شناختی، شامل یک بعد هیجانی گسترده هستند که همین مسأله ارتباط آنها را با سبک دلبستگی دوسوگرا - اضطرابی توجیه می‌کند. در تبیین پیش‌بینی سوگیری توجه بر اساس سه طرح‌واره هیجانی، می‌توان

Besharat, MA 2006, Standardization of adult attachment scale, Research Reports, Tehran University. (in Persian)

Besharat, MA 2012, Therapeutic principles of attachment, Royeshe Ravanshenasi, Vol.1, Pp. 15-37. (in Persian)

Beshlideh, K 2014, The correlation between marital satisfaction and job satisfaction due to the mediating role of self-esteem in middle school teachers, Dastavardhaye Ravanshenakhti, Vol.4, Pp.143-160. (Persian)

Biyabangard, E 2003, Analysis on metacognition and cognitive therapy, Tazehaye Olume Shenakhti, Vol. 3, Pp. 15-20. (in Persian)

Bowlby, J 1969, *Attachment and Loss: Attachment*, New York, Basic Books, Pp, 275-277.

Bowlby, J 1973, The nature of the child's tie to his mothers, *Mss Information Corporation*, Vol, 39, Pp. 175.

Bowlby, J 1980, *Attachment and loss*, New York, Basic Books, Pp, 68.

Carlson, EA, Sroufe, LA 1995, Contribution of attachment theory to developmental psychopathology, Pp,55-57.

Collins, NL, Allard, LM 2001, Cognitive representations of attachment: The content and function of working models, *Blackwell handbook of social psychology: Interpersonal processes*, Vol.2, Pp.60-85.

Collins, NL, Feeney, BC 2000, A safe haven: an attachment theory perspective on support seeking and caregiving in intimate relationships, *Journal of personality and social psychology*, Vol.78, No.6, Pp. 1053.

Collins, NL, Feeney, BC 2004, Working models of attachment shape perceptions of social support: evidence from experimental and observational studies, *Journal of personality and social psychology*, Vol.87, No.3, Pp. 363.

Dewitte, M, De Houwer, J 2008, Adult attachment and attention to positive and negative emotional face expressions, *Journal of Research in Personality*, Vo.2, No.42, Pp.498-505.

حافظه‌ی درازمدت بسپارد که این فرآیند برای داشتن کیفیت عالی، مستلزم داشتن تمرکز کافی و نداشتن سوگیری خاص و ناخودآگاه می‌باشد. براساس یافته‌های این پژوهش، وجود طرح‌واره‌های منفی هیجانی در افراد، سوگیری توجه نسبت به اطلاعات انحرافی را پیش‌بینی می‌کند و این مسأله می‌تواند کیفیت آموزش و یادگیری را پایین آورد. از سویی دیگر، سبک دلبستگی دوسوگرا (اضطرابی)، به‌عنوان یک فرآیند زیستی-روانی، طرح‌واره‌های هیجانی خاصی را پیش‌بینی می‌کند که باید آن را در ترکیب با مفهوم طرح‌واره، به‌عنوان یک عامل مهم در کیفیت و نحوه‌ی واکنش افراد به آموزش‌های پزشکی و بالینی که دارای بار هیجانی و مرتبط با زندگی شخصی آن‌ها هستند، در نظر گرفته شود. در آخر پیشنهاد می‌کنیم که با توجه به نقش پر اهمیت طرح‌واره‌های هیجانی، پژوهش‌های گسترده‌تری در این حوزه در جهت کشف طرح‌واره‌های هیجانی متناسب با فرهنگ بومی انجام گیرد. همچنین ترکیب مدل نهایی این پژوهش با متغیرهای روان‌شناختی دیگر نظیر ویژگی‌های شخصیتی و اختلالات بالینی برای تبیین وسیع‌تر فرآیندهای خودکار مثل سوگیری توجه و علایم دیگر اختلالات مختلف ارتباطی و روانی مفید به نظر می‌رسد. در نهایت، ترکیب مفاهیم درمانی دو دیدگاه «درمان دلبستگی محور» و «درمان مبتنی بر مدل طرح‌واره‌ی هیجانی» در سطح روان‌درمانی و ارائه‌ی و تأکید بر نظریات و دیدگاه‌های مبتنی بر ترکیب هیجان و شناخت در راستای درک بهتر از فرآیندهای روانی انسان ضروری است. از جمله محدودیت‌های مطالعه‌ی حاضر، عدم وجود نرم‌افزارهای پیشرفته‌تر برای اجرای آسان‌تر پژوهش و همچنین نبود شرایط لازم برای نمونه‌گیری تصادفی بود.

References

Ainsworth, MS 1989, Attachments beyond infancy. *American psychologist*, Vol.44, No.4, Pp.709.

Atkinson, L, Leung, E, Goldberg, S, et al 2009, Attachment and selective attention: Disorganization and emotional Strop reaction time, *Development and Psychopathology*, Vol. 21, No.1, Pp.99.

Bargh, JA, Barndollar, K 1996, Automaticity in action: The unconscious as repository of chronic goals and motives, Pp. 325-328.

Beck, AT 1979, *Cognitive therapy and the emotional disorders*, Penguin, Pp, 168.

- Main, M 1990, Parental aversion to infant-initiated contact is correlated with the parent's own rejection during childhood: The effects of experience on signals of security with respect to attachment, *Child development*, Vol. 3, Pp.568.
- Maleki, GH, Mazaheri, MA, Dehghani, M 2014, The relationship between early maladaptive schemas and attachment styles in women with marital infidelity, *Journal of Psychology*, Vol.3, No.17, Pp. 275-293. (in Persian)
- McCarthy, CJ, Moller, NP, Fouladi, RT 2001, Continued attachment to parents: Its relationship to affect regulation and perceived stress among college students, *Measurement and evaluation in counseling and development*, Vol.4, No.20, Pp. 426-436.
- Mears, GS 2012, Examining the Relationship Between Emotional Schemas, Emotional Intelligence, and Relationship Satisfaction, *Psychopathology*, Vol. 15, Pp. 219-237.
- Meyer, B, Olivier, L, Roth, DA 2005, Please don't leave me! BIS/BAS, attachment styles, and responses to a relationship threat, *Personality and Individual Differences*, Vol. 38, NO.1, Pp. 151-162.
- Mikulincer, M, Shaver, PR, Gillath, O, et al 2005, Attachment, caregiving, and altruism: boosting attachment security increases compassion and helping, *Journal of personality and social psychology*, Vol.5, No.89, Pp. 817.
- Mikulincer, M, Shaver, PR, Pereg, D 2003, Attachment theory and affect regulation: The dynamics, development, and cognitive consequences of attachment-related strategies, *Motivation and emotion*, Vol. 2, No.27, Pp. 77-102.
- Pereg, D, Mikulincer, M 2004, Attachment style and the regulation of negative affect: Exploring individual differences in mood congruency effects on memory and judgment, *Personality and Social Psychology Bulletin*, Vol. 1, No.30, Pp. 67-80.
- Dewitte, M, Koster, EH, De Houwer, J, et al 2007, Attentive processing of threat and adult attachment: A dot-probe study, *Behaviour Research and Therapy*, Vol.45, No.6, Pp.1307-1317.
- Edelstein, RS 2006, Attachment and emotional memory: Investigating the source and extent of avoidant memory impairments, *Emotion*, Vol.6, No.2, Pp.340.
- Edelstein RS, Gillath, O 2008, Avoiding interference: Adult attachment and emotional processing biases, *Personality and Social Psychology Bulletin*, Vol.34, No.2, Pp.171-181.
- Fraley, RC, Waller, NG 1998, Adult attachment patterns, *Attachment theory and close relationships. Journal of Research in Personality*, Pp, 77-114.
- Hazan C, Shaver, PR 1994, Attachment as an organizational framework for research on close relationship, *Psychological Inquiry*, Vol. 5, Pp.107.
- Kafetsios, K 2004, Attachment and emotional intelligence abilities across the life course, *Personality and Individual Differences*, Vol.37, No.1, Pp. 129-145.
- Kobak, RR, Cole, HE, Ferenz-Gillies, R, et al 1993, Attachment and emotion regulation during mother-teen problem solving: A control theory analysis, *Child development*, Vol. 64, Pp. 231-245.
- Lasry, N, Aulls, MW 2007, The effect of multiple internal representations on context-rich instruction, *American Journal of Physics*, Vol. 75, Pp. 1030-1037.
- Leahy, R 2008, Techniques of cognitive therapy, Tehran, Danjeh. (in Persian)
- Leahy, RL 2002, A model of emotional schemas, *Cognitive and Behavioral Practice*, Vol.3, No.9, Pp. 177-1900.
- Leahy, RL 2009, *Resistance: An emotional schema therapy (EST) approach*, London, Routledge, Pp. 107.
- Main, M, Kaplan, N, Cassidy, J 1985, Security in infancy, childhood, and adulthood: A move to the level of representation, *Monographs of the society for research in child development*, Pp. 66-104.

- Modern Medical Education Methods, *Miedia*, Vol.2, No.3, Pp. 24-34. (in Persian)
- Vilchinsky, N, Findler, L, Werner, S 2010, Attitudes toward people with disabilities: The perspective of attachment theory, *Rehabilitation Psychology*, Vol.3, No.55, Pp. 298.
- Wearden, A, Peters, I, Berry, K, et al 2008, Adult attachment, parenting experiences, and core beliefs about self and others, *Personality and Individual Differences*, Vol.5, No.44, Pp. 1246-1257.
- Wei, M, Vogel, DL, Ku, TY, et al 2005, Adult Attachment, Affect Regulation, Negative Mood, and Interpersonal Problems: The Mediating Roles of Emotional Reactivity and Emotional Cutoff, *Journal of Counseling Psychology*, Vol.1, No.52, Pp.14.
- Wyer, RS, Srull, TK 1986 Human cognition in its social context, *Psychological review*, Vol.3, No.93, Pp. 322.
- Pietromonaco, PR, Barrett, LF, 2000, Attachment theory as an organizing framework: A view from different levels of analysis, *Review of General Psychology*, Vol.2, No.4, Pp.107.
- Rafiei, S, Hatami, A, Forughi, A 2012, The relationship between early maladaptive schemas and attachment styles in women with marital infidelity, *Jameehshenasi ye Zanan*. Vol.1, Pp.21-36. (in Persian)
- Shahvarani, SM 2014, Prediction of attention bias based on attachment styles through the mediation of emotional schemas, shiraz University, MA, Dissertation. Shiraz, Shiraz University, Pp.35-37. (in Persian)
- Thimm, JC 2010, Personality and early maladaptive schemas: A five-factor model perspective, *Journal of behavior therapy and experimental psychiatry*, Vol. 4, No.41, Pp. 373-380.
- TorabiNami, M, Kharazi, SM 2012, Neuroscience, Cognitive Studies, and

Mediating role of Emotional Schemas in Relationship between Attachment styles and attention bias

Seyed Mohammad Shahvarani^{1,*}

Seyed MohammadReza Taghavi²

MohammadAli Goodarzi²

Mahbubeh Sabet Imani³

¹: M.A in Clinical Psychology, Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

²: Faculty member, Clinical Psychology department, Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

³: Faculty member, Lecturer, Technical-professional educational institution, Neyshabur, Iran.

Abstract: The aim of present study was to examine the mediating role of emotional schemas between the attachment styles and attentional bias. Research design was Correlation; and study population included all university students at Shiraz University during academic year 1392-93. For this purpose, 250 students (125 female and 125 male) participated in the study through the convenient sampling approach. Moreover, research tools included Attachment Style Questionnaire (Besharat, 1384), revised emotional schemas scale (Shahvarani, 1393), and visual Dot Probe task. In order to analyze the data, the path analysis method by AMOS21 was used. Then, the results showed that ambivalent attachment style among attachment styles as well as emotional schema of perception and control, acceptance and general Agreement among emotional schemas indirectly predicted attention bias significantly too. Moreover, rationalization of Emotional schemas and simplification of emotion significantly were predicted by Avoidance and Secure attachment styles. Finally it became clear that the three emotional schemes of perception and control, acceptance and general agreement had a full mediating role in prediction of attention bias to threatened face based on ambivalent attachment style.

Keywords : Attention Bias, Attachment Styles, Emotional Schemas, Student.

***Corresponding author:** M.A. in Clinical Psychology, Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Email: s.m.shahvarani@gmail.com